

و اگر آن شیئی با جرت منادی کفای نهد و کمتر از آن یا مثل آن باشد
 پس از یافتن یک روز صبر کند اگر صاحب آن ایقت رو نماید و الا تصرف
 کند و اگر در محراب یا میان چیزی یافت شود آن هم تا سه یوم صبر کند و بعد تصرف نماید

اینهمه اما تعین ابائیة اندکی بعد از آن صاحب را بطیبه عاده خانه یا بیرون احد و طیب
 باخذه و ان کانت التلقط با تیسارح ایله ایضا و الا طعام فالتلقط ان یشفع به ویضرت
 لصاحبه و ان تصدق به و الا ضمان علیه نه حکم تعریفها اما اخذ او و تعاطفها مستحب
 و قیل یجب و قیل ان کانت فی موضع یا من علیها اذ اترکها استحب الاخذ و الا وجب و اذ علم
 من تلف تلحق فیها حریم حد اداء التلقط فی بده تعریف و در غیر عند التلقط و الا بیضا
 اذ هکذا لا یاتعدی و علیه تردد لصاحبها من بین العلامات من الامارات ما کان خاصاً
 بها یتمیزها عما عداه و الا شیء ان یقیم البیة و اذ انقضت المدة و لم یطیبها صاحبها کان التلقط
 الا شفاع باء علیه ضمانها لصاحبها ان عادی طیبها و ضلته انعم معرفته للملک و فی ذلک حش
 علی اخذ او بل یجب تعریفها و الا یجوز علی الوجوب فان لم یطیبها صاحبها کان التلقط من
 یاخذ او حریم لصاحبها و قال المالکة انه یملکها یجوز الاخذ و الا ضمان علیه و لو جابها صاحبها
 لا تسوی فی بیهوش بین الذئب و المتعاق و الذئب لا غرارة علیه فکذا لک مقتضا

و در اثری با مضامین اوم ۶۶ : در و اینکه از شیانی که در طریق
 یافت شود سوال شده بود حکم آنکه اگر در بدن و قری یافت شود
 باید یک مرتبه منادی نذ کند و اخبار و بد اهل مدینه و قریه را اگر صاحب
 آن یافت شد در و نماید و اجرت منادی را نذ کند و الا تا نوزده یوم صبر
 نماید اگر صاحب آن یافت شد بچونیده راجع است و اگر در صحرا واقع شود
 دو واحد صد آن در کتاب الهی معین شده «

و مجموعه علی از روجا و صاحب قبل از اینها الملقط رتت ایله و اما فاضل اهل
 بین رسول الله آنها مستغنی عن الملقط و حفظ بکتاب فی طاعمان بجملة علی
 اهلین و القدره علی استناول الماکول من شهر (مخص کتاب الادب النبوی)
 تعریف الملقط الاعلام بها و کیفیت علی مذکره فقهار انفریقین ان تعرفنا اسبوعاً
 فی کل یوم مرة ثم ثلثه کل اسبوع مرة و فی الجمع فی قوله عرفنا سنة ای عرفنا لثلاث
 سنة بذكر صفاتها فی المحافل کل یوم مرتین ثم فی کل اسبوع ثم فی کل شهر فی عبد
 القلیط (جمع بجمعین)

باب هفتم

در حده ای از موارد مصحح بر نسخ و تغییرات

نسبت با ویان سابقه

دلوحی است قوله الحق : « چون در مذاهب نظر بر مقتضیات وقت
حکم جهاد و محکوم و نهی از معاشرت و مصاحبت باطل و همچنین نهی
از قرائت بعضی از کتب محقق و ثابت گذارین ظهور عظیم و نبأ عظیم ترا
و الطاف الهی احاطه نمود و امر مردم از اقل اراده مالک قدم بر آنچه
ذکر شد نازل »

و قوله الاعلی : « این ظهور ظهور رحمت کبری و عنایت عظمی است چه که
حکم جهاد را از کتاب مخوفوده و منع کرده و معاشرت با جمیع او یان بروج و بحیان امر
فرموده آن جناب دیده و میداند آنچه از علم اعلی در زبر و الواح نازل
شده فساد و نزاع و جدال ممنوع و همچنین امر نمودیم بقرائت کتب قوم
جمیع این امور عنایتی است بزرگ از برای عباد چه که از قبل ممنوع بودند
و جهاد نامور استعمال باس حسبیه و ملاحظه کتب آن قوم از قبل

ممنوع و آثار منع در کتب موجود و مشهود و لکن در این ظهور اعظم مدنی منع
 برداشته شد و بجای آن حریت عطا و حمایت گشت آن شایسته آن
 جناب نفع مدائن قلوب بروج و در بحان نموده شوند و با عشارانار کلمه
 و بیان موفق اندید که بخوبی بسیار آن علی کل شی قدیر «

در کتاب اقدس است قوله الاعلی : « قد اذن الله لمن اذوان
 يتعلم الا لسن المختلفه يتعلم امر الله شرق الارض و غربها و يذكره بين
 الدول و لعل علی شان تنجذب به الافئدة و یحیی بک عظمت مبین «
 و قوله : « یا ملا الارض سارحوا الی مرعات الله و جاهدوا حق ابها
 فی اظهار امره المبرم المستین قد قدرنا الی جهاد فی سبیل الله بخوبی کلمه
 و بسیار و بالا اخلاق و الاعمال کذلک قضی الامر من لدن تعالی
 قدیر لیس لغیر من یفید فی الارض بعد اصلاحها اتقوا الله یا قوم
 و لا تكونن من الظالمین «

و در رساله مذنبه از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز : « در ترویج
 دین الهی بکالات انسانیة و اخلاق حسنه و شیم مرضیه در روش حرکت

روحانیه است اگر نفس بصیرت فطرت اقبال الی الله نماید مقبول درگاه
 احدیت بوده چه که این نفس از اغراض شخصیه و طمع منافع آتیه میرا و
 بصون حمایت حق التعمیر نموده بصفت امانت و صداقت و پرستشکار
 و حقوق پروری و همت و وفاداری و تقوی بین خلق ظاهر گردد و
 مقصود اصلی از انزال شرایع مقدسه ساینده که سعادت اخروی و تمدن
 دنیوی و تحذیب اخلاق باشد حاصل گردد و الا بضرب سیف بظاهر
 مقبل و در باطن مغفل و در برگزیده . . .

و قوله الاعلی :

« قد عسی الله عنکم بانزل فی سبیلان من محو الکتب و اذناکم بان
 تقرؤوا من احسوم ما یفعلکم لا ما ینتسی الی الیجاده فی الکلام
 هذا خیر لکم ان انتم من العارفين

و قوله الاعلی :

« بشارت اول حکم مجاهد است بشارت دوم :

اکنون داده شد اعراب عالم بایکدیگر روح و روحان معاشرت نمایند
عاشروایا قوم مع الادیان کلمتاً با روح و اتریحان «

وقوله الاعلیٰ : « بشارت دهم حکم محو کتب را از زبر و الواح برداشتم
فضلاً من لدی الله مبشّر هذا انبیا العظیم «

وقوله الاعلیٰ : « از قراری که استماع شد بعضی الواح تاریه آن مشرک
بانه را در میرزایحیی از آن (جباله سوخته اند اگر چه این فعل من غیر از آن
واقع شده لکن چون جباله بوده عفا الله عما سلف و لکن ابداً محبوب
نیست عند الله که کلمات احدی محو شود «

و در کتاب اقدس است قوله عز و علا : « و كذلك رفع الله حکم دون
الطهاره عن کل الاشياء و عن کل حسری موجبیه من الله انه لو انظور
الکریم قد انعمت الاشياء فی بحر الطهاره فی اول الرضوان او تجلینا
علی من فی الاکوان «

و در سوره البیقل قوله الاعلیٰ : « قل یا علما اتریحان لا تعسفوا فی

الكناس والمعابد ان اخرجوا باديهم استنزلوا بما شئتم به انفسكم وانفس
 العباد كذلك يا اكرم مالک يوم الدين ان تحلوا في حصن حسی بجزئی
 الاعکاف لو اتم من العارفين من جاود است از کمالیت غیبی کائنات
 ان یظهر ما یشئتم به الاکوان والذی لیس له شریقی تغار کذا کلمه عظیم
 ربکم انه هو العزیز حکیم تروجا لیتقوم بعدکم احد مقامکم انما منعناکم عن دنیا
 لا تاظنر به الامانه واحدم اصول انفسکم ونبذتم اصول الله وراکم اتقوا
 الله ولا تكونوا من الجاهلین لولا الانسان من یدکر فی فی ارضی کیف
 تهر صفاتی واسمائی تفکر واولا تكونوا من الذین احبوا دکانوا من البراقه
 ان الذی ما تروج ما وجد مقر ایکن فیہ او یضع راسه علیه با است
 ایدی انخائین لیس تقدیر نفسه با عرفتم وخدمکم من الاولام بل باقدنا
 ان اسألوا تعبه فوا معامه الذی کان مقدسا عن ظنون من علی
 الاخر کما طوبی للعارفين .

ودر لوح اشراقات است قول الاعلی : « اینکه سوال از مانع و ربح
 ذیب و فتنه شده بود چیده شده قبل مخصوص اسم الله ذین المبرین

علیه بہادرتہ الابیہ این بیان از ملکوت رحمن ظاہر قولہ تعالیٰ: «اشری ازناہ
 محتاج باین فقرہ شاہدہ میشوند چہ اگر رجبی در میان نباشد امور معوق و معطل ^{مستند}
 اگر نفسی موفق شود یا بخش خود و یا ہم وطن خود و یا برادر خود مدارا نماید «
 و در کتاب اقدس است قولہ جل و عز: «عاشرو مع الادیان بارز
 و اریحان بعد و انکم عرف الرحمن ایام ان تاخذکم علیہا بجاہتہ بین المرید
 کل بد من اتمہ و یعود الیہ انہ لم یبد و الخلق و مرجع العالمین «
 و قولہ المتعالی: «قد ہناکم اتمہ عما علمکم بعد طلقات ثلاث فضل من
 عنہ فکونوا من اشاکرین «
 و قولہ الاخر: «قدر فعا علم حکم صلوة الایات «
 و قولہ الشیخ: «حرم علیکم اسوال فی بیان عفا اتمہ عن ذلک
 لتسألوا ما تحتاج بہ انفسکم لا ما تکلم بہ رجال قبکم اتقوا اللہ و کونوا من المتقین
 اسألوا ما ینفعکم فی امر اللہ و سلطانہ قد فتح باب الفضل علی من فی السموات ^{الارض}

(۱) در قرآن در سورہ آل عمران قولہ تعالیٰ: یا ایہا الذین آمنوا لا تأکلوا الرئی انصافاً منصفۃ

وقوله الاعلیٰ : « قد کتب الله علی کل نفس ان یتضر لدی العرش بما

عنده مما لا عدل له انما عتقوا ذلک عنکم فضلا من لدنا انه هو الاعلیٰ الکریم »

وقوله الاعلیٰ : « من یحزن احدنا فله ان یتقی تسعة عشر مقالا من الذنوب

هذا ما حکم به مولی العالمین انه قد عفا ذلک عنکم و یوسکم بالبر و تقوی »

وقوله الحق : « قد رفع الله ما حکم به لیسب ان فی تحدید الاسفار انه

هو المختار فیصل ما شاء و یحکم ما یرید ^(۱) »

وقوله الارفع : « قد اذن لکم تسجود علی کل شیء طاهر و رفعنا عنکم حکم

الحد فی الکتاب »

و در کتاب بیان است قوله الاعلیٰ : « فی حرمة التریاق و المسکرات

و الدواء و در کتاب اقدس است قوله الابهیٰ : « اذا مرستم فارحوا

الی الحدائق من الاطباء »

باب هشتم

در اصول و تشکیل این امر و جهان حاوی فصل

(۱) فی الخبر: لا یرکب البحر الا ما جا و معترا فان تحت هجرناه (مجمع بحرین نزلت عبر)

فصل اول

در بیانات حضرت بهاء الله راجع بنهور دیگر
 و راجع بمرکز مطاع بعد خود و اساس شورش و بیت العدل و سلاطین

توحید حقیقی و حفظ مراتب

در لوسی است قوله الاعتراف: « یا خرب الله الیوم باید انظار کل بقیعت
 یفعل ما یشاء و صده متوجه باشد چه اگر احدی باین مقام فائز گردد او بنور
 توحید حقیقی فائز و منور است چون آن در کتاب الهی از صحاب ظنون و او امام
 مذکور و مرقوم بشنودند ای این مظلوم را و مراتب را حفظ نمایند »

و قوله الامتن: « آنچه الیوم لازم باید ایادی امر الهی عباد را به
 نور توحید حقیقی راه نمایند و بافق ظهور و صده ناظر باشند و بشمار خرب
 هر یوم صمنی افتد نمایند بدانصحنی لهم و نسال الله تبارک و تعالی ان یؤید
 اکل علی ما نزل فی کتابه المبین »

و در حق غضن کبر است قوله بلهین لعظیم : « قل ان عبد من
 عبادی قد خلقناه بقدرتی و انقطعنا نسباً نفسی بین العالمین و انگر
 انی از خلق امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود قل یا قوم ان ما
 سوئی خلق تقوی انه و امثال من الذین نستهم الله من هذه الشجرة
 هم صحاب الرحمة و غمام الغضن و سرج الله انه و اولاد فی بین البریه ان
 کیونن اثباتاً علی امری و ان ربک ما اتحدت نفسہ شریکاً و کاشیهماً و لا
 نظیراً و لاند اولاداً و لاضد اولاداً کذا کذا لکن شوق حکم و قضی الامر من
 لدی الله تعالی لعظیم «

مقصود از اظهار این امر

در کتاب عهدی که توان گفت عصاره تمام آثار مقدس حضرت بهاء الله
 و آخرین اثری باشد قوله تعالی : « مقصود این مظلوم از حمل شداند
 و بلا یا و انزال آیات و اظهار بیانات اخلاص و نصیحت و بغضا بوده
 که شاید آفاق افنده اهل عالم بنور اتفاق مشور گردد و باسایش حقیقی
 فائز و از افق لوح الهی نیز این بیان طالع و مشرق باید گل بان

ناظر باشند «

قبل از اكمال الف نه ظهوری میشود و تاویل ندارد
در لوحی دیگر قوله الاعلی : « قد انتت الظورات بهذا الظهور الاعظم
ایاکم ان تعقبوا کمل جاہل مریب «

و در لوح دیگر قوله الامنع : « لعمری قد انتت الظورات بهذا الظهور
الاعظم من یدعی امرًا قبل اتمام الف نه کامله انه من المنقرین فی
لوح حفیظ والذی یأویل هذا البسیان انه من اعرض عن الرحمن و
کان من الخاسرین اگرچه از برای متبصرین از قبل ذکر دولت حسنی
و ثانیین الف نه شده و لکن اهل بیان باید اطلاقاً بالف نه قائل
باشند «

و در لوحی دیگر : « قل من یدعی قبل اتمام الف نه کامله انه کفر بآیة
رب العرش العظیم «

و در لوحی دیگر قوله الحق : « در زمین مهاجرت از عراق اکثری از
عباد را اخبار نمودیم بمانند و نظیر چنانچه اگر الواح منزلت قرائت شود

کل تصدیق چنانچه آنچه را در این لوح از قلم صادق این جاری شده
 قل یا قوم لوتریدون الآيات اثباتات الآفاق خافوا ولا تكونن من
 المتوهمین لوتریدون البينات اثباتات البينات لها قد ظهرت و اشرقت فی کل
 یوم من هذا الاقلم لم یسین قل ان اجذبوا العباد بجهذا الاسم الذی به ظهرت
 ایضه و حقیقت اسما و اخذت الزلازل کل القبائل و انقطرت السماء
 و اشرقت الارض و نسفت بحبال و ظهر ما نزل فی الیوم الله المقصد الملک
 العزیز العظیم من یدعی معانیا و جذبا و ولها و شوقا بغير هذا الاسم الذی من الاخر
 و لویستلم کل الآيات او تنفجر الانهار من الاحجار و تنفجر الیراح و یطر نسما
 كذلك نزلنا الامر فی هذه الیلیه المبارکه الی تنطق فیها لسان بقدم
 باسمه الاعظم و جری کوزر البیان من فم ربک الرحمن اذا قرأت قم قم
 ارفع یدیک قل لک الحمد یا الله من فی السموات و الارضین
 اگر نفسی بکل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف نسیه الکلامه که هر سنده
 آن دوازده ماه بمانزل فی الفرقان و نوزده شهر بمانزل فی بیان که
 هر شهری نوزده یوم مذکور است ابد تصدیق نمائید در یکی از الیواح نازل

من يدعى امرأ قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب منقرض قال الله
 بان يؤتیه علی الرجوع ان تاب ان ربك هو التواب وان صهر علی
 ما قال سببت علیه من لایرحمه ان ربك شدید العقاب «

وحد کتاب اقدس است قوله جل وعلا : « من يدعى امرأ قبل اتمام
 الف سنة كاملة انه كذاب منقرض الله بان يؤتیه علی الرجوع ان
 تاب انه هو التواب وان صهر علی ما قال سببت علیه من لایرحمه انه شدید
 العقاب من یا اول هذه الآیة او یفسر یا بنیر ما نزل فی الظاهر انه محرم
 من روح الله ورحمة التي سبقت العالمین «

وقوله الاعلی : « شهد بان ختم ظهور الله فی هذا الظهور الاعظم من
 يدعى ظهور انه تکلم بما امر لنفس والهوی «

وقوله الاعظم : « لو یظهر فی کل یوم احد لا یتقر امر الله فی المدین
 والبلاد هذا الظهور یظهر نفسه فی کل خمس مائة الف سنة مرة واحدة کلاک
 کشف الصانع وارفعنا بحجاب «

مقام انار

و در کتاب اقدس است قوله جل جلاله : « اذا خلتهم في امر
فارجوه الي الله مادامت الشمس شرق من افق انار و اذا غربت
ارجوه الي ما نزل من عنده انه ليكني العالمين »

و قوله الاعتراف : « كل باين كلمة مباركة كه مشابه آفتاب از افق سماء
لوح الهی مشرق است ناظر باشيد ان ارجو الي الانار يا اولي الالباء
و قوله الاكرم : « يا حرت الله بانار رجوع غايده و آذان را از احوال
كذب تا لايقة مقدس و اريد تا در برابر امام مثل قبل مستبلي شويد اين است
آفتاب نصيحت كه از افق سماء قلم اعلى اشراق نموده طوبى لتاظرين
و هو بى تا معين »

و قوله عز و جلا : « تسكوا بالكتاب الاقدس الذي اتره الرحمن من
جبروته المقدس لم ينسح انه لميزان الله منكم يوزن به كل الاعمال من
لادن قوتى قدير طوبى لمن وجد سنه حلاوة بيان ربه و شرب من
كلماته كوشرا و امر الله رب العالمين »

حضرت غصن اعظم عبدالبہاء مرزیشاق

و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و علا : « اذ اغیض بحر الوصال قضی
کتاب المبدی فی المال توجہوا الی من ارادہ اللہ الذی نشب من ہذا
الاصل لعقیدیم »

و قوله عزوجل : « یا اہل الاثار اذ اطارت الورق و عن ایک
اثار و قصدت المقصد الاقصی الاخصی ارجو اما لا عرفتموه من کتاب
الی لفرع المنشعب من ہذا الاصل العموم

و در کتاب عمدی است قوله الاعلی : « و حیثہ اللہ انکم غصان
و افغان و نتیجین طرا بغصن اعظم ناظر باشند انظر و اما از نافی
کتابی الاقدس اذ اغیض بحر الوصال قضی کتاب المبدی فی المال
توجہوا الی من ارادہ اللہ الذی نشب من ہذا الاصل لعقیدیم
مقصود از این آیه مبارکہ غصن اعظم بوده کذلک انظرنا الامر فضا من
عندنا و انما انفصال العقیدیم »

اساس مشورت

و نیز در لوجی از حضرت بہاء اللہ قوله جل و علا : « در امور مشورت

نما آنچه از شوری برآید بان عمل کن چه که در الواح شستی کمال مشورت
 امر نمودیم نسأل الله ان یؤتیک واولیاءه علی ما یحب ویرضی «

درد شری بانصاف از دم است : « در هر بلدی چند نفر مخصوص جمع
 شوند و در بیخ امر الهی مشاوره کنند که چه نحو مصلحت است و بجان قسم معمول دارند

تسویب العدل وعضای آن

در کتاب اقدس است قوله جل و عز : « قد کتب الله علی کل مدینه ان یصلحوا

فیما یت العدل و یجتمع فیہ التفسیر علی عهد البهادران از داد لایاس و

یزون کانتهم یصلحون محضرا الله العلی الاعلی و یرون من لاری و یغنی لهم ان یولوا

امنا و الرحمن بن الامکان و کلما اتهم علی الارض کلها و شیاء و روانی مصالح العباد

لوجه الله کما شیاء و رول فی امورهم و یخاروا ما هو لهم کذلک حکم ربکم بعزیز العطار

یا کم ان تدعوا ما هو لمتخصص فی التوج التواءه یا اولی بالانظار و رومی

رجاله بالعدل انخالص لیسیر فوا یا یجمع خدمهم فی ما مروا به من لدن حکیم حکیم

یا رجلا العدل کونوا رعاه اقسام الله فی مملکتہ و اخطوبهم من الذناب الذین

ظروا بالاثواب کاتخطون انبا کم کذلک نسئلکم التامع الامین «

و در لوحی است قوله الاعلی : « هو الحاکم علی ما شاء » قد کتب الله
 علی کل مدینه ان یحیلوا فیها بیت العدل و یجتمع فیہ النفوس علی عدل
 البصائر و ان ازاد لایأس و یرون کانتهم یدخلون محضر الله الاعلی
 الاعلی و یرون من لایری و یسبغنی لهم ان ینووا انما یرحمین
 الامکان و کلاءه لمن علی الارض کلتها و یثابروا فی مصابح العباد
 کما یثابرون فی امورهم و یخاروا و اما هو المختار کذلک امر ربکم العزیز
 العتقار جمال مستدم مخاطبا الی الامم میفرماید در هر مدینه از مدین
 ارض باسم عدل متی بنا کنند و در آن بیت علی عدو الاسم الاعظم از
 نفوس زکیه مملوئه جمع شوند و باید آن نفوس صین حضور چنان ملاحظه
 کنند که بین یدی الله حاضر میشوند چه که این حکم محکم از قلم قدم جاری شده
 و کما ظ الله بان مجمع متوجه و بعد از ورود باید و کانه من انفس العباد و امور
 و مصابح کل حکم نمایند مثلاً در تسلیخ امر الله اولاً چه که این امر مهم امور است
 تا کل نفس واحده در سراق احدیه وارد شوند و یسبح من علی الارض
 بیکل واحد مشاهده شوند و همچنین در اداب نفوس و حفظ ناموس و تعمر

بلاد و آسیایه الی جهلها سأل اللبلاد و حرز العباد و ملاحظه کنند و بیخ امرای
 نظر بحال اوقات و اعصار ملاحظه شود که چگونه مصلحت است و همچنین سایر
 امور و آنرا مجری دارند و لکن خلقت بوده که مخالف آنچه در آیات در این
 غرض مدانی نازل شده نشود چه که حق قبل عباد آنچه مقرر فرموده همان مصلحت
 عباد است آنرا هم کلمه شکم آنرا بعلم غیبی از نفوس مذکور به شرایط متعین
 عامل شود البته بغایات غیبیه نموده میشوند این امری است که خیرش بکل
 راجع میشود و بسیاری از امور است که اگر اکتفا شود ضایع میشود و باطل خواهد
 ماند چه بسیار از اطفال که در ارض بی آب و آسمان مشاهده میشوند اگر توجیهی در
 تعلیم و کتاب ایشان نشود بی اثر خواهد ماند و نفس بی اثرش ارجح از حیات
 او بوده و همچنین در غنیاید و اعززه که بعلت ضعف پیری و یا امر آخر به فقر
 و ذلت مبتلا شده اند باید در کل این امور و امورات دیگر که متعلق بارض است
 این نفوس را نظر و تدبیر نمایند و آنچه صواب است اجراء دهند اگر عباد بطرف
 فواید ناظر شوند یقین میدانند که آنچه از مصدر امر نازل شده محض خیر است
 نه برای من علی الارض کمال باید شباهه جناح باشند از برای یکدیگر فخران

در حلت عقل و اخلاق حسنه بوده نه در جمع زخارف و کبر و غرور کمال از
 تراب مخلوق و با در اوج ای اهل بهائیت انسان با سبب دنیا
 نبوده بلکه بعرفان حق غر از عرازه و علوم و صنایع و آداب بوده شمالی کج
 احدیت سید در لور لور، للاحظه کنید که صفا و عزت او بنفس او بوده اگر او را در

حریرای بسیار لطیف بگذرانند آن حسیر مانع ظهور طراوت و لطافت
 او خواهد شد زینت او بنفس او است کسب این زینت نماید و از عدم سبب
 ظاهره مخزون نباشید ای اشجار و ضوان خود را از ارباب ربیع عنایت
 الهی منع کنید و از نغمات کلمات حکیمه بهائیه محروم ننماید عنایت بقعای
 است که مع غفلت کمال و این بسته کبری در سخن حکما از علم ابی جاری

فرموده آنچه را که خیر عباد او بوده آنه هو الغفور الرحیم «

در سوره البکل ضمن لوح خطاب بوکتوریا ملکه انگیزت قوله الاهی
 « و سمعناک اودعت زمام المشاوره بایادی انجور هم ما حلت
 لان بهائیه حکم اصول اینیه الامور و مطمئن قلوب من فی ظلمک من
 کل و فیسع و شریف و فکن سیغنی لهم بان کونوا انما بین العباد و یرون

انفسهم وكلاء لمن على الارض كلهم اهدا ما وعظوا به في اللوح من لدن
 يد حكيم واذا توجه احد الى المجمع يحول طرفه الى الافق الاعلى ويقول
 يا الهى اسألك باسمك الابهى ان تؤيدنى على ما تصلى به امور عبادك
 وتعمره بعبادك انك انت على كل شى فتدير طوبى لمن يدخل المجمع لوجوه
 ويحكم بين الناس بالعدل انما من الغافرين «

انما بيت عدل

و در لوحى خطاب بزرين بقرين است قوله الاعلى : اينكه در باره
 انما ذكر نموده جميع آن در ساحت اقدس مقبول از قبل از قلم اعلى
 حكش جارى ولكن تعيين آن در عالم ظاهر معلق است بوقت كل امر اذا
 جاء حينه نظره الله بالحق انه هو المقدر العدير اگر از قبل نفسى مخصوص
 ميشود يم و بطراز تخصيص فرين بسته بر او وارد ميشد آنچه كه سبب حزن
 ملاصفا و ملا اعلى ميگشت ولكن بعد از اطعام و ناز شسته و سكون آن
 مجلس شورى بجال روح در جهان معين نمايد و در آن مجلس آنچه سبب علو
 و سمو و سكون و وقار و اعمال طيبه و اخلاق روحانيه و كلمات نصيحه

و تهنیت نفوس غافل شود باقتضای ایام آن تسک نماید الی
 یاتی الله بامرہ انہ علی کل شیء قدیر حال این نفوس باقتضای اولیاء
 واقع شود در آن ارض اقراب به معصیت است چه اگر اهل نبی و محسب
 یعنی علمای عصر مطلع شوند بر نفوسی که من عند الله معین شده اند نسبت
 بعد هزار کذب و تدلیس حیل مزاحم امراء و وزراء شوند و انوری را که
 مقدس از دنیا شود مات اوست بطین طنون و او امام خود بیالایند و
 در محضر ایشان عرضه دارند آن ربک یقول الحق و یدعی بسبیل و هو الحاکم
 الامر المقدس العزیز الجلیل «

هنگام تاسیس بیت عدل

و نیز در اثری با مضارخ اوم است : « مطالبی که ذکر فرمودند
 تلقاء وجه معروف شد آنچه از بیت عدل سؤال شده بود فرمودند مقصود
 آنجا جمال علیه بهاء الله نصرت امر بوده و لکن این ایام اقتضای نماید
 چه که در هر مدینه اگر نفوس مخصوصه معین شوند نسبتاً اعداد در صدور رفع
 آن نفوس برآیند آن مرهون بوقته اکثری از احکام الهیه را نظر حکمت

و حفظ اجزاء و ضعف نامس جاری ننسودیم و ارسال این احکام نظر
 بان است که صورت حکم در اطراف موجود باشد با از آیات آئیه که
 در این طور در آیام آفتان و امتحان از دست رفته چنانچه اصل و
 سواد آن میچکدام در میان نیست .

منابع مالی بیت العدل

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاکرم : « قَدْ حَبَّتِ الْاَوْقَافُ
 الْمُخْتَصَّةُ لِلْخَيْرَاتِ اِلَى اَقْدَمِ نَظَرِ الْاَيَاتِ لَيْسَ لَاعْدِئَانِ تَتَصَرَّفُ فِيهَا
 اِلَّا بِعِزِّ اِذْنِ مُطَّلَعِ الْوَحْيِ وَمِنْ بَعْدِهِ يَرْجِعُ الْحُكْمُ اِلَى الْاَخْصَانِ وَمِنْ
 بَعْدِهِمْ اِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ » ان تحقق امره فی البلاد بصرفه وافی بقا
 المرئفة فی هذا الامر و فیما امر و اب من لدن مقدر قدیر و الا ترجع الی
 اهل البصا ، الذین لا یحکون الا بعد اذنه و لا یحکون الا بما علم الله فی
 هذا التوح او تک او یاء و انصرین تسحوات و الا فیین بصرفه وافی ما
 حدو فی الکتاب من لدن عزیز کریم .

۱۱، آیات راجع بارش ذکره و لفظه غیر با قبالتت گنید

وقوله الاعلیٰ : « قدر جنائث الدیات کما الی مترا العدل »
 ودر رساله سوال و جواب راجع بدفاین است : « در وقت و کجا

رجال بیت عدل در معاصخ عموم عباد صرف نمایند »

وظائف بیت عدل فصل اختلافات

محافظة بهاسیان

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعز : « اذا خلقتهم فی امر خارج جوده
 الله مادامت الشمس مشرقه من هذه السائر و اذا غربت ارجوا الی ما نزل
 من عنده انه لیکفی العالمین »

وقوله الاجل الاجل : « یا رجال بیت العدل کونوا رعاة اغانم الله
 و احتفظوهم عن الذناب الذین ظهروا بالاثواب کما تحفظون ابناءکم لکن
 ینصکم انما صح الامین »

اداره امور و ثواب و عقاب و تشریح

و در لومی است قوله الاعلیٰ : « امور متعلق است برجال

بیت عدل الکی ایشانند اما بنام الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاوه

یا حزیب الله مربی عالم عدل است چه که دارای دورکن است مجازت
و مکافات و این دورکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم چونکه هر روز
را امری و هر صین را حکمتی مقتضی لذا امور بجز برای بیت عدل راجع تا
آنچه را معلومت وقت دانند معمول دارند.... امور سیاه کتل راجع تا

بیت العدل و عبادات با ازله فی الکتاب «

صلح عمومی و تقطیل عساکر و نسخ آلات حرب

و قوله الاعلی : « باید و ذرا بیت عدل صلح اکبر را اجرا نماید تا عالم

از مصاریف باهظنه فارغ و آزاد شود این فقره لازم و واجب چه که

مخارج اس زحمت و مشقت است «

در سوره الملوک خطاب بملوک است قوله الاعلی :

اسئلوا بیل العدل و اذ بیل مستقیم اصالحوا ذات

بیکم و قتلوا فی العساکر لیسئل مصارفکم و تكونن من المسترحین و ان تقصوا

الاختلاف بیکم من تحاجوا الی کثرة ایحوش الاعلی قسداً الذی تحرسون

به بلدانکم و محاکم اتقوا الله و لا تسرفوا فی شی و لا تكونن من المسرین

وعلما باکم ترزادون فی مصارفکم فی کل یوم و تحکوننا علی الرعیة و
 و هذا فوق طاقتهم وان هذا انظم عظیم «

وقوله الاعلی : « از حق صل حلاله سائل و اصل که مشارق ثروت و

اقدار و مطالع عزت و اختیار یعنی ملوک ارض آید هم اقدار بر صلح

تأید فرماید این است سبب عظم از برای راحت امم سلاطین اتفاق

و فقههم الله باید با اتفاق باین امر که سبب عظم است از برای حفظ

عالم تنگ فرماید امید آنکه قیام نماید بر آنچه سبب آسایش عباد

است باید مجلسی بزرگ ترتیب دهند و حضرات ملوک و یا وزراء در

آن مجلس حاضر شوند و حکم اتحاد و اتفاق را جاری فرمایند و از صلاح

باصلاح توجه کنند اگر سلطانی بر خیزد سلاطین دیگر بر منع او قیام نمایند

در این صورت عساکر و آلات و ادوات حرب لازمند الا علی قدر معذور

حفظ بلاد هم حسن و اولی آنکه در آن مجلس خود سلاطین عظام

حاضر شوند و حکم فرمایند و هر یک از سلاطین که بر این امر و حسب رای

آن قیام فرماید او سید سلاطین است عند طوبی له و نعیاله «

و قول الاعظم الاکرم : مدای اهل ثروت و قدرت حال که سکا
 شده اید و عالم و اهل آنرا از اشراقات انوار آفتاب عدل و فیوضات
 لایحی منع نموده اید و راحت کبری را مشتت دانسته اید و نعمت عظمی را
 نعمت شمرده اید و اقلای و صایای مشتقانه جمال احدیه را در امور که سبب
 نظم مملکت و آسایش رعیت است اصفا نمائید در هر سندی بر مصارف
 خود میافزاید و آنرا حمل بر رعیت مینماید و این بغایت از عدل و انصاف
 دور است این نیست مگر سبب ارباب نفسانیه که باین دره هوس
 و مرورات و تکین آن ممکن نیست مگر صلح محکم که سبب عظم است برای
 استحکام اصول انبیه ملت و مملکت "چاره اکنون آب روغن کردنی است"
 صلح و اتحاد کلیه که دست نداد باید باین صلح اصلاح شود تا مرض عالم فی الجمله
 تخفیف یابد صلح ملوک سبب راحت رعیت و اهل مملکت بوده خواهد
 بود در این صورت محتاج بکار و جهات نیستند الا علی قدر تحفظون بسیار
 بلد بنهم و ما لکم و بعد از تحقق این امر مصروف قبیل و رعیت آسوده و خود
 مستریخ میشوند و اگر بعد از صلح جنگی بر جنگی بر خیزد بر سایر ملوک لازم

که متحداً اورا منع نمایند عجب است که تا حال باین امر سر پرداخته اند اگر چه
 بعضی را شوکت سلطنت و کثرت عساکر مانع است از قبول این صلح
 که سبب آسایش کل است و این وهم صرف بوده و خواهد بود چه شوکت
 انسان و عزت او بماطریق که بوده زیرا سبب ظاهره اهل بصیرت عالم را
 محکوم مشاهده نمایند و غنی را فقیر و قوی را ضعیف می شمردند در حکام ملاحظه
 نمایند که حکومت و ثروت و قوت ایشان بر عتبت منوط و معلق است
 لذا نزد صاحبان بصیر این امور بر قدر ایشان بغیر از جوهر انانیت در
 شخص انسان مستور بماند بیستعلی تربیت ظاهر شود این است شأن انسان
 و آنچه معلق بغیر شد داخلی بذات انسانی نداشته و ندارد لذا باید بقوت
 و کثرت و شوکت و عظمت ظاهره ناظر باشد و صلح اکبر پرورد از بدست
 منظر قدرت الهیه اند بسیار حیف است که امثال آن نفوس عزیزه حمل
 امور تعصیه نمایند اگر فی الحقیقه زمان امور بید نفوس مطهره است اینست
 بگذارد خود را فارغ و آسوده مشاهده نمایند طوبی از برای سلطانی که نشسته
 و اظهار امره قسیام نماید و عالم را بنور عدل روشن سازد بر کل من علی

حبت او و ذکر خیر او لازم است بدانما جری تعلم من لدن مالک العدم
 نسأل الله بان یوفق الامم بانیغصهم و یعرفهم بما هو خیر لهم فی الدنیا و الآخرة
 و انه علی کل شیء قدير کذلک اشرفت شمس البسیان من افق مشیه
 ربکم الرحمن ان اقبلوا الیها و لاتسبوا کل جاهل بعید «

وعدت دین و اتحاد شجر

و نیز در لوح خطاب بویکتوریا ملکه انگلیس قوله الاخر : « یا اصحاب الملجس
 فی ہناک و دیار خسری تدبروا و کلوا فیما یصلح بہ العالم و حالہ کونستم
 من المتوسمین فانظروا العالم فیکمل انسان انه خلق صحیحاً کما لا یخافہ احد الا
 بالاسباب المتخلفه المتفايرة و ما طابت نفسہ فی یوم بل اشتد مرضہ بما وقع

« راه یکی است و آن راه راستی است آن را ہی است که در آغاز راه پروان اولیہ بود
 تو همواره در راه راستی باش و هرگز از این شاہراہ منحرف شو خواه در موقع سختی و خواه در تکلیف
 راحت این را نیز بدان و آنگاہ باش کا و ان و اسباب خاک گردد ز رویم بجاک پیوند
 و تن پرستی خاک گردد اما آنکس غیر و بجاک نپیوندد و تباہی پذیرد کہ راستی و درستی
 را بستاید و بر طبق آن رفتار نماید (اردی و پراف)

تحت تصرف اطبا غیر حادثہ الدین کہو امطیۃ السوی وکانوا من الہائین
وان طالب عضون عضائہ فی عصر من الأعصار بطیب حاذق بقیۃ عضا
اخری فیما کان كذلك نیکم لعلم خیر و الیوم نراہ تحت ایدی الدین اخدم
سکر خمر الغرور علی شأن لا یعرفون خیر انفسہم فلیف ہذا الامر الا وعرنا خیر ان
سعی احد من ہولاء فی صحتہ لم ین مقصودہ الا بان مقصوع بہ اساکان اور سا لذا
لا یقدر علی برہ الا علی قدر مقدور والذی جعلہ اللہ الدریاق الا عظم واسبب
الانتم لصحتہ ہوا اتحاد من علی الارض علی امر واحد وشریعہ واحدہ ہذا الایین اید
الاطیب حاذق کامل مؤید عمری ہذا سو کحت وما بعدہ الا الفضل الیمن کلمات
ذاک سبب الا عظم و اسرق ذاک النور من مشرق القدم منعتہ المتطبیون و صاوا
سحابا بنیوین العالم لدا ما طاب مرضہ و تعی فی ستمہ الی ایمن انھم لم
تعدرو علی حفظہ و صحتہ والذی کان منظر القدرۃ بین البریۃ منع عما اراد بہا
ایدی المتطبتین انظر و فی ہذہ الایام الاتی الی مجال القدم و الاسم الا عظم
کیاۃ العالم و اتحادہم انتم قاموا علیہ باسیاف شاحذہ و اربکوا ما قرع برہا
الایین الی ان جملوہ مسجونان فی اخریب البلاد المتعام الذی انقطعت عن

نظیر ایادی لمعلین اذ اقبل لهم اتی مصلح العالم قالوا قد تحقق
 انه من المفیدین بعدلہی ما عاشروا معه ویرون انه ما حفظ نفسه فی قتل
 من صین «

در کتاب عهدی است قوله الاعتر : « مقصود این مظلوم از حمل
 شدائد و بلا یا و انزال آیات و اظهار بیانات احماد و ارضافیه و بغض بوده
 و نیز در لوحی است قوله الاعلی : « باید با سببانی که سبب الفت
 و محبت و اتحاد است تشبث جویند »

و قوله الاعلی : « ای احزاب مختلفه با اتحاد توجه نمایند و بنور اتفاق
 منور گردید لوجه الله در مقرری حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است
 از میان بردارید تا جمیع عالم بانوار نیر اعظم فانز گردند و در یک مدینه
 وارد شوند و بر یک سریز جالس این مظلوم از اول ایام الی صین مقصود
 جز آنچه ذکر شده نداشته و ندارد و شکی نیست که جمیع احزاب با حق
 متوجه اند و با هر حق عامل و نظر مقتضیات عصر او امر و احکام مختلف شد
 و لکن کل من عند الله بوده و از نزد او نازل شده «

و قوله الاعلیٰ : « بر اهل عالم طمراً واجب و لازم است اعانت این
 اعظم که از سوار اراده مالک مهم نازل شده شاید نارغبان که در حد
 بعضی از احراب شغل است بایست که الهی و نصاح و مواعظ ربانی
 ساکن شود نور اتحاد و اتفاق آفاق را روشن و مشور نماید امید آنکه
 از توجهات مظاہر قدرت حق جل جلاله سلاح عالم باصلاح تبدیل شود
 و فساد و جدال از میان عباد مرتفع گردد

وحدت لسان

و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و عز : یا اهل المجالس فی البلاد
 اُخَارُوا نَعْمَ مِنَ اللِّغَاتِ لِقَوْلِکُمْ بِهَا مِنْ عَلٰی الْاَرْضِ وَ لَذٰلِکَ مِنْ نُّحُوْطِ
 اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ وَ یُعَلِّمُ مَنْ یَّشَاءُ وَ یُعَلِّمُ مَنْ یَّشَاءُ وَ یُعَلِّمُ مَنْ یَّشَاءُ
 بِذَا سَبَبِ الْاِتِّحَادِ لَوَ اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ وَ اَلْبَلَدُ الْعَبْرٰی لِلاتِّفَاقِ وَ التَّمَدُّنِ
 لَوَ اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اِنَّا جَعَلْنَا الْاُمَمِیْنَ عَلَیْمِیْنَ یَلْبُوْغُ الْعَالَمُ الْاَوَّلُ وَ هُوَ الْاَوَّلُ
 اَلَا عَظَمُ تَرْسَاهُ فِی الْوِجَاحِ خُسْرٰی وَ الثَّانِیَ تَرْسٰی فِیْ هَذَا التَّلُوْحِ الْبَدِیْعِ
 و در لوح خطاب بملان است قوله الاعلیٰ : « در لوحی از الواح

نازل است که از جمله علامات بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمل امر سلطنت
 نماید سلطنت باند و احدی اقبال نکند که دعه تحمل آن نماید آن ایام
 ایام ظهور عقل است مابین بریه مگر آنکه نفسی لاظهار امر آتد و نشار او
 حمل این ثقل عظیم نماید نیکو است حال او که محبت آتد و امره و لوجه آتد
 و اظهار دینه خود را باین خطر عظیم اندازد قبول این مشقت و رحمت نماید
 این است که در الواح نازل که دعای چنین سلطان و محبت او لازم است
 و قوله الامنع : « این امر برم از جبروت قدم از برای اهل عالم علوماً
 و اهل مجالس خصوصاً نازل شده چه که اجرای او امر و احکام و حدود است
 منزله در کتاب بر مجال بیوت عدل الهی تفویض شده و این حکم سبب اعظم
 از برای اتحاد و ملت کبری است برای مخالطه و و داد من فی البلاد
 و این امر مختلفه مابین احراب متداول است و مخصوص است
 بطوائف مذکوره و یک لسان دیگر امر شده که اهل عالم علوماً بان تکلم
 نمایند تا کمل از لسان یکدیگر مطلع شوند و مراد خود را بیایند لسان
 پارسی بسیار طبع است و لسان آتد در این ظهور طبعان عربی و فارسی

بر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را ندانسته و ندارد بلکه جمیع لغات نسبت
 با محدود بوده و خواهد بود و این مقام افضلیت است که ذکر شده لکن
 مقصود آنکه لغتی از لغات را اهل ارض اختیار نمایند و عموم خلق بآن
 تکلم کنند.... و همچنین سوای خطوط مخصوصه طوائف یک خط اختیار
 نمایند.... بالاخره تسبیح لسان و خطوط بخط واحدستی گردد و قطعاً
 مختلفه ارض قطعاً واحد مشاهده شود.

و در یوح خطاب شیخ نجفی اصفهانی است قوله الاعلی : « در دهستانه
 یومی از ایام کمال پاشا نزد مظلوم حاضر و از امور نافعه ذکر بمیان آمد
 ذکر نمودند که اسن متعهدده آموخته اند در جواب ذکر شد عمری را تلف
 نموده اید باید مثل آن جناب و سایر وکلای دولت مجلسی بسیار آیند
 و در آن مجلس یک لسان از اسن مختلفه و همچنین یک خط از خطوط موجوده
 را اختیار نمایند و یا خط و لسانی بدیع ترتیب دهند تا در مدارس
 عالم اطفال را بآن تعلیم فرمایند در این صورت دارای دو لسان
 میشوند یکی لسان وطن و دیگری لسانی که عموم اهل عالم بآن تکلم نمایند

اگر آنچه ذکر شد تمسک جویند صبیح ارض قطعاً واحده مشاهده شود و از
تعلیم و تعلم اسن مختلف فارغ و آزاد شوند «

و قوله الحق : «حضرات ملوک و پادشاهای ارض مشورت نمایند
و یک لسان از اسن موجوده و یا لسان جدیدی مستخرج دارند و در میان
عالم اطفال را بآن تعلیم دهند و همچنین خط در اینصورت ارض قطعاً
واحد مشاهده شود.»

و در لوح عالم قوله الصدق : «باید لغات منحصر بلیغت
واحد گردد و در مدارس عالم بآن تعلیم دهند.»

دستور سلطنت

و نیز در لوحی است قوله الاعلی : «در اصول احکام که از قبل در
کتاب اقدس و سایر الواح نازل امور رابع بسلامتین و انسابیت
عدل شده و منصفین قیصرین بعد از تفکر اشراق نیز عدل را بین
ظاهر و باطن در آنچه ذکر شده مشاهده نمایند حال آنچه در گذشته است
انجلیس بآن تمسک خوب بنظر میاید چه که بنور سلطنت و مشورت

امت هر دو فرین است .

در لوجی دیگر قول العدل : « یا معشر الامم انیس فی العالم جند
 اقوی من العدل و اعقل برستی میگویم جندی در ارض اقوی از عدل
 و عقل نبوده و نیست طوبی للملک میشی و میشی امام و وجهه رایة الی و
 و راءه کتبه العدل از غره حسین تسلیم بین الامام و شامه و خسته الامان
 فی الامکان »

و قول الا حکم : « ینبغی لكل امران ینزلن نفسہ بمنزلان القسط و العدل
 ثم حکم بین اناس و یا مرہم فی کل یوم بما یجدیم الی صراط الحکمة
 و العدل این است اس اساس سیاست و اصل آن »

و در لوج خطاب بروکتور یا ملکہ انگلیس است قولہ الاعلی : « سبحنا
 بانک او دعت زمام المشاورہ با یادی الجمهور نعسم ما عملت لان
 بہا تشکم اصول ہستیہ الامور و تطمن قلوب من فی ظلتک من کل
 و ضیع و شریف و لکن ینبغی لہم ان یکونوا انما بین العباد و یرون
 انفسہم و کلاہن علی الارض کلہما . . . و اذا توجہ احد الی الجمع

بجمل طرفہ الی الافق الاعلیٰ ویقول یا الہی اسألک ... طوبی
 لمن یدخل اربع لوجہ اللہ ویکلم بین الناس بالعدل انما ینص الا انہ
 من الفائزین «

وقولہ الاعلیٰ : « اگرچہ جمہوریت نفس معلوم اہل عالم راجع وکن
 شوکت سلطنت آتی است از آیات الہی دوست نداریم بدن عالم
 از ان محروم ماند اگر بدترین عالم ایند و راجع نماید اجرشان عند اللہ عظیم «

سلطان عادل

ونیز در لوح بشارات است قولہ الاعلیٰ : « بشارت چہارم :
 ہر یک از حضرات ملوک و فقہم اللہ بر حفظ این مظلوم قیام فرماید
 و اعانت نماید باید کمل در محبت و خدمت با و از یکدیگر سبقت گیرند
 این فقرہ فرض است بر کمل طوبی للعالمین «

وقولہ الاعلیٰ : « سلطانی کہ غرور اقدار و خستیاں اور از عدل
 منع نماید و نعمت و ثروت و عزت و صفوف و ألوف اور از تجلیات
 نیز انصاف محروم سازد اور در ملا علی دارای مقام علی و ربہ علی است

بر کس اعانت و محبت آن وجود مبارک لازم است طوبی ملک ملک
 ز نام نغمه و غلب غنچه فضل العدل علی تطلم و الانصاف علی الاقصاء
 و قوله الاعلی : « امید است که یکی از ملوک لوجه الله بر نصرت این
 حزب مظلوم قیام نماید و بزرگ ابی و شش سرمدی قانر شود که کتب
 علی هذا الخبز نصرة من نصرهم و خدمته و الوفاء بعهده »

در کتاب اقدس است قوله عز و جلا : « طوبی ملک قام علی
 نصرة امری فی مملکتی و تقطع عن سوائی انه من اصحاب تسقینة
 انحرأ التي جعلها الله لاهل النجس انی کل ان یغزوه و یوقره
 و یغزوه یفتح المذن بفتح الهمی الهمین علی من فی مالک نغیب
 و تشهود انه بمنزلة تبصر للبصر و انقرة الغراء بحین الاشا و راس الکرام
 یحید العالم انصروه یا اهل البهائم بالانموال و انفس »

در مناجاتی است قوله البدیع : « سبحانک یا الهی لولا ابلیای
 فی سبیک من این نظر مقام عاشقیک و لولا الرزایا فی حبک یا
 شی شیت شان مشتاقیک اسألك یا الهی بان تظهر نصرة

ہذا انہوں نے کان قابلاً سمک و سلطانک یذکرک بین خلقک و یرفع
اعلام نصرک فی مملکتک «

مقام روحانیت

و نیز در لوح بشارات است **قوله الاعلیٰ** : « نفوسی کہ لوجه اللہ برسد
امر قیام نمایند ایشان ملہم اند باہامات غیبی الہی بر کل اطاعت لازم
و **قوله الاعلیٰ** : « اعلم ان العالم من اعترف بظہوری و شرب من بحر
علی و طارفی ہوا و حتی و نسیبہ ما سوائی و اخذ ما نزل من ملکوت
بیانی البدیع انہ تمیزہ بصبر بشیر و روح بحسب ان بحمد الامکان تعالی
الرحمن الذی عرفہ و اقامہ علی خدمتہ امرہ اعظم یصلی علیہ الملائ الاعلیٰ و
اہل سادات کتبہ یارب الذین شربوا حقی المہتموم بجمعی القوی التقدیر «
و در لوح خطاب بعد الوتاب است **قوله الاعلیٰ** : « امروز باید اویا
بخدمت امر مشغول باشند و خدمت تبلیغ است انہم حکمت بیان «
و در کتاب اقدس **قوله جل و عز** : « طوبی لکم یا معشر العلماء فی ابہاء
تاقدہ اتم امواج بحر العظیم و انجم سماء الفضل و الویۃ انصر من شہوات

والارضين انتم مطاع الاستقامه بين البريه وشارق البسيان
 لمن في الامكان طوبى لمن قبل اليكم وويل للمعرضين «

www.tabarestan.info
 تبرستان

فصل دوم

در بیانات حضرت عبدالبهاء راجح با مورد مذکور و مرکز مطاع
بعد خود و تشکیلات و وظائف محافل روحانی و بیت العدل و نوایای متعدده

مقام حضرت عبدالبهاء

از حضرت عبدالبهاء است قوله لطیف : «ای یاران الهی این
عبد در حالت محو و فنا و محو و بسینوا از دوستان در نهایت رجا است دعا
مینماید که آنچه از قلم این مسجون صادر آید تابع و قائل و معتقد گردد غیر از آن
کلمه بر زبان نراند و نعت و ستایش ننماید و مقام و مرکزی بنویسد و مدح
و ستایش نگوید و آن این است که اگر نفسی از مقام این عبد پرسش نماید
جواب عبدالبهاء اگر معنی خصن استفسار کند جواب عبدالبهاء اگر معنی
سدره خصن طلب نماید جواب عبدالبهاء اگر معنی فریعت فشب خواهد
جواب عبدالبهاء خلاصه کلمه عبدالبهاء کلمه گفتند و بدون آن
کلمه حتی کلمه خصن در تحریر و تقریر خویش بر زبان نراند و از این کلمه هیچ

تجاوز نکرد و حرنی و گفتگونی نشود «

و در خطابی از آن حضرت به محفل شونیز پورک است قوله بهستیز
 « در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که در میان
 اجبا اختلاف است سبحان الله بکرات و مرات از قلم عبد البهاء
 جاری و بعضی صریح قاطع صادر که مقصود از نبوات از رب الجنود مسیح
 موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید عقاید کل مرکز بر این
 نص صریح قاطع باشد اما نام من عبد البهاء ذات من عبد البهاء
 صفت من عبد البهاء «

و در سفرنامه امریکا قوله العزیز : « هر چه ما میگوئیم بنده خدا عبد البهاء
 هستیم باز مردم ما را باسم پیرونی میخوانند نوعی میشد که این القاب
 و اسامی را ترک میکردند خوب بود «

و در نطقی است قوله ابعلیس : « من عبد البهاء هستیم جمیع اجبا باید
 باین بیان راضی گردند تا من از آنها راضی باشم ... بعد از جمال
 مبارک تا یوم ظهور ثانی مقام عبودیت محضه صرفه نه عبودیت تاویلی

عبودیت حقیقی صرف بنده آستان باشیم «
 و در نطقی در نیویورک قوله بچس : « جمال مبارک عمده گرفتند
 ولی من موعود سیتم موعود جمال مبارک بعد از هزار سال یا هزاران
 سال است ولی عبد البهاستین کتاب اوست «
 و قوله بچس : « عبد البها بنده آستان جمال مبارک است و مظهر
 عبودیت صرزه محضه درگاه کبریا و دیگر نشانی دارد و نه مقامی و در تریه
 و نه آقداری و نه غایتی القصوی و خستی الماوی و مسجدی الاقصی
 و سدرتی المنستی ظهوری که مستقل جمال مبارک اسی و حضرت اعلی شبر
 جمال مبارک روحی لها العذائستی شد و تا هزار سال کل من فیض انوار
 یقتبسون و من بحس الطان و یغیر فون «

و در خطاب به محفل شون نیویورک قوله العزیز : « ای یاران الهی
 عبد البها مظهر عبودیت است نه مسیح خادم عالم انسانی است نه
 رئیس منفقود است نه موجود فانی محض است نه باقی و از این بحث
 نتیجه و ثمری نه بلکه باید با کل شیگونز مباحث و تناقضات را در کنار هم

بلکه فراموش کنیم و بآنچه که امروز واجب و لازم است قیام ننماییم
 زیرا این مباحث لفظ است نه معانی مجاز است بحقیقت واقع
 این است که کل متحد و متفق شده این عالم ظلمانی را روشن
 نماییم و این عداوت و یگانگی بین بشر را بنیاد برانندازیم «

و قوله الاکید: « ای دو بسنده آتشی من در حق شما دعائیم و بدر
 احدیت جمال اهی بنیات تصریح و ایهال کنم و عجز دنیا را نمایم
 طلب عفو و مغفرت کنم من بنده و ذلیل حقیر جمال مبارکم و عبد ضعیف
 رقیب اسم اعظم اگر مرا به بندگی قبول فرمایید عید عبادتم و اگر
 نفرمایید عید آبق این است نذهب و طریق و آئین من خدایا تو
 میدانی که اگر کسی ضربتی بر جگر من زند خوشتر آید از اینکه این تصریح
 را تاویل نماید خداوند اتو دانی که رگ در شیه و اعضا، و جوارح و ارگان
 و جان و دل من از کله جز عبودیت جمال اهی میسرزد و میسوزد خدایا
 تو شاهد باش که من از قاتل خود عفو نمایم ولی از نفسی که کله غمیر از
 عبودیت جمال مستدم و رقیب اسم اعظم در حق من گوید نگذرم و او را

از خود دور نایم ای خدا تو عفو می و غفوری این دو نفس بی خیالند
 غرضی ندارند ایشان را خطا عفو فرما و بسا مرز و حفظ کن که من بعد کلمه
 جزرهای تو بزبان نرانند توئی حافظ و مقدر و توانا ع
 این مکتوب بنحط خود نوشتم که بسا دشبیه ای عارض شود ع

سقوط غصن کبر

در خطابی دیگر است قول بغیر: « جواب سؤال بعد الا عظم
 می نسبه باید این بیان مشروط به ثبوت و احتمال امر بود بعد از مخالفت
 البته سقوط است چنانکه در الواح تصریح می فرماید و جمیع ناقصین حتی
 نفس مرکب از تقصیر معرفت باین نقص قاطع هستند که بصراحت بحال
 مبارک میفرمایند که میرزا محمد علی اگرانی از اهل امر منحرف شود معدوم
 بوده و خواهد بود چه انحرافی اعظم از تقصیر میثاق است چه انحرافی اعظم
 از مخالفت امر است چه انحرافی اعظم از تغییر مرکز میثاق است چه انحرافی
 اعظم از تألیف رسائل شبهات و نشر در افاق بر ضد مرکز هدایت ...
 دیگر بعد الا عظم چه حکمی دارد و تمشیل دارد هر یک ثابت مقبول و هر یک

متزلزل ساقط چنانکه در الواح وزیر منصوص است و اما کلمه مصطفی در قرآن
 البته قرائت فرموده اید که می فرساید ثم اورشنا الکتاب الذین اصطفینا
 من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقصد ومنهم سائق یا خیرات یعنی
 نفوسی که اصطفیاشده اند بر هر قسمی در جمیع یک قسم ظالم لنفسه است
 و همچنین بعد از عظم را ملاحظه فرمائید که می فرماید وما بعد الحق الا الضلال
 البین «

ارکان ایمان بهائی

در خطابی دیگر قوله بعلین : تکلیف این عبد بیان منصوص قاطعه
 است و ما عدای آنچه در کتاب منصوص راجع به بیت عدل است -
 وزیر قوله : « هو الاهی حضرت علی قبل کسب علیه بها و الله الاهی
 هو الاهی ای منادی میشتاق نامه های مکرر چون جاهای مکرر شاه
 صبا داشت و نفوذ حدیقه فشار چه که آثار آنجذاب بود و دلیل الهاب
 بنا بر محبت الله جمیع ملاحظه گردید مضمون معلوم و مراد مفهوم گردید جواب بعضی
 ارسال شد و اینک جواب مطالب دیگر نیز تحریر میشود در خصوص عقاید مختلفه

در حق این عبد مرقوم نموده بودید ایوم تکلیف جمیع یاران الهی در سباط
رحمانی این است که آنچه شنیده و دیده و فهمیده از عقیده بنهند
و فراموش کنند و نسبتاً شمرند و آنچه صریح و واضح بیان این عبد
است قبول کنند و ابواب تاویل و تلویح و تشریح را کجلی است و نمایند
تا حصن حصین امر الله از تعرض مارقین و تصرف جسدین محفوظ و
مصون ماند و اهل ازیاب رخته توانند و بهانه نخویند و عقاید مختلف
نگردد و آراء متعدد نشود و اگر ایوم این اساس عظیم محکم و مستین نگردد
من بعد صد هزار رخته در بنیان الهی پدیدار شود و اساس شریعت الله از بنیان
بر افتد و تیشه در بنیه نبوت الهی افتد صد هزار شجره در رمی مقطوع
گردد و صد هزار ضرر نفسی متساقط و مشهور شود انوار هدیمی غائب گردد و
ظلمت و جهل غالب شود آیت رحمت مسوخ گردد و امت نعت
مسخ شود لهذا باید ایوم تدباب نزاع کرد و منع اسباب جدال
و این ممکن نیست جز آنکه کل متابعت مبتدیان کنند و اطاعت مرکز
بی شاق معین یعنی تنگ بصریح بیان او جویند و تثبیت موضوع تیناً

او خواهند قسمی که نشان ترجمان لسان او کرده و خانه شان را وی
 بیان او حرفی زیاده و نقصان نگونید کلمه ای از تاویل و تلمیح و تشبیح
 نیز نیند تا کل در ظل کلمه و حدانیت مشهور گردد و در تحت لوای حدانیت
 مجموع این امر اتم امور و این اساس عظیم اساس و اگر چنانچه دو
 نفر اختلاف کنند هر دو بجا زیرا نقص و خلایق عظیم از اختلاف نه
 و شاعر متفاوت اگر ادکات نفوس مریح امور شود بیت محمود
 خطه ای خراب و مظهر گردد و آیت نور منوح شود و پس و مجرب استولی گردد
 پس ای یاران الهی و حبیبان معنوی بجان و دل گوش کنید و بصریح
 عبارت این عبد گفتا نماید و بقدر حرفی تجاوز ننماید این است عقیده
 بآیه راسته و حقیقت معتقدات و آنچه هر کس این عبد و اهل ملکوت الهی
 که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس
 حقیقت لامع از برج حقیقت یعنی آن نور حقیقت و مصباح
 احدیت در این زجا بجز رحمانیت و این شکوه و حدانیت ساطع لامع
 الله نور السموات و الارض مثل نوره مشکوه فیها مصباح المصباح

فی زجاجة الزجاجة لانها کوب درى یوقد من شجرة مبارکه زیتونه لاشرقية
 ولا غربية یکاوزیتها یعنی ولونسه نار نور علی نور وآن نور حقیقت
 در وقت واحد در زمان واحد هم در این زجاجة فردانیت ساطع و هم
 در این مشکوة وحدانیت ظاهر و واضح و لامع ولی مشکوة مقتبس از
 زجاج چه که نور در زجاجة رحمانیت ساطع و از زجاج و تاج فانص مشکوة
 چون سراج و مقام بشری باین برهان محقق میگردد و این مشکوة شمس
 آفاق است و این زجاج نیز عظیم اشراق این مشکوة مصباح عالم بالا
 و این زجاج کوب ملا اعلی این است که با وجود وجودشان در زمان
 واحد و عصر واحد و تعدد سبب ظاهر با حقیقت واحد بودند و کنونیت
 واحد و جوهر تجرید بودند و سازج تغرید چون در نور نگری نور واحد بود که
 در زجاج و مشکوة هر دو ساطع و چون بهوت نگری تعدد مشاهده میشود
 زجاج و مشکوة بینی و همچنین این زجاجة رحمانیه و حقیقت شاخصه بدرجه
 لطیف و نورانی و شفاف و رحمانی که با نور حقیقت بعضی تکس یافته
 که حقیقت واحد تحقق نموده و صرف توحید رخ گشوده یکاوزیتها یعنی